

واکاوی رابطه و موقعیت کشورها بر پایه امپریالیسم و توسعه در عرصه روابط بین‌الملل

محمدرضا مایلی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱

چکیده

از انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) تاکنون مناسبات موجود میان دولت‌ها و ملت‌ها اهمیت و گسترش زیادی یافته که این روابط بر اساس چارچوب‌های سیاسی و حقوقی و همچنین مفاهیم ویژه قابل تفکیک و دسته‌بندی است. دو مفهوم و واژه کلیدی امپریالیسم و توسعه در بستر روابط میان دولت‌ها و جوامع از قرن ۱۹ تاکنون در این زمینه برجسته است. در این مقاله سعی بر این است که با تکیه بر این دو مفهوم به تحلیل رابطه و بیان موقعیت کشورها و جوامع در بستر تاریخ روابط بین‌الملل پرداخته شود. این تحلیل در مقابل بحث‌های یک‌سویه‌ای است که یکسره با دیدگاهی منفی و ستیزه‌جویانه و بر اساس ایدئولوژی با دیدی یکجانب نگر اعم از مارکسیسم و چپ‌گرایانه تا ناسیونالیسم اروپایی و سرمایه‌داری طرف مقابل را عامل شر و تباهی قلمداد کرده و در مقابل تحلیل ایدئولوژیک و نه علمی، به ارزیابی تاریخ و مناسبات موجود میان دولت‌ها و جوامع برمی‌آید. روش پژوهشی در این مقاله توصیفی-تحلیلی است و به شیوه اسنادی - کتابخانه‌ای است. فرضیه‌ای که در این مقاله بررسی می‌شود این است که: یک‌سونگری ادبیات چاپگر درباره مقصر و متهم اصلی جلوه دادن کشورهای پیشرفته در توسعه‌نیافتگی و تحت سلطه بودن جوامع عقب‌مانده به‌دوراز واقعیات تاریخی است. از این‌روی در این مقاله سعی بر این است واکاوی بی‌طرفانه‌ای بر پایه این دو مفهوم در بستر تاریخ روابط بین‌الملل صورت پذیرد.

واژه‌های کلیدی: عرصه روابط بین‌الملل، استعمار، امپریالیسم، ناسیونالیسم، توسعه، مکاتب توسعه.

^۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).